

نظامهای تعلیم و تربیت و فرار مغزها^۱

در

کشورهای در حال توسعه

هاشم ندایی
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)
گروه علوم تربیتی



چکیده

در قسمت اول این مقاله سعی شده تا ارتباط بین توسعه و تعلیم و تربیت بطور مختصر روشن شود و سپس به مسأله مهاجرت به طور کلی و مهاجرت متخصصان یا فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه بطور خاص پرداخته خواهد شد. آنگاه علل مختلف فرار مغزها برشمرده شده و یکی از مهمترین عوامل آن، که شاید ریشه عوامل دیگر نیز هست، یعنی "نامناسب بودن نظام آموزشی در کشورهای جهان سوم" مورد بحث و بررسی قرار گرفته، و در بخش پایانی بطور اختصار به راههای جلوگیری از فرار مغزها (متخصصان) اشاره گردیده است.

مقدمه

بعد از رُسناس در اروپا و با گسترش صنعت و تجارت، و با دستیابی انسان به علوم و فنون، وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی تعدادی از کشورهایی، که عمدتاً اروپایی بودند، به سرعت تغییر یافت. آنان توانستند به پیشرفتهای شگفت آوری دست یابند و از دیگر کشورهای جهان پیشی گرفته، تشکیل کشورهایی را بدهند که به کشورهای "توسعه یافته" یا صنعتی مشهور گشتند.

آنان رفاه و آبادانی را برای ملت خویش بوجود آوردند (گسترش بهداشت، سطح سواد بالا، درآمد کافی و...) در برابر اینان، برخی از کشورهای دیگر قرار گرفتند که مدتها بعد به فکر پیشرفت و توسعه افتادند. اینان تلاش خود را برای رسیدن به کشورهای توسعه یافته آغاز کردند، اما به جز چند کشور انگشت شمار مانند ژاپن، چین و کره، بقیه کشورها بویژه در افریقا و آسیا یا نتوانستند گامهای مؤثری بردارند و همچنان عقب ماندند که کشورهای عقب مانده نامیده شدند و یا اگر توانستند گامی بردارند، با مشکلات گوناگونی روبرو گردیدند اما به هر حال در راه توسعه قرار گرفتند که این گروه را کشورهای در حال^۲ توسعه گویند. بررسی روند پیشرفت کشورهای توسعه یافته (بخصوص ژاپن و آلمان پس از جنگ) نشانگر این واقعیت است که این کشورها با "تکیه بر نیروی متخصص و آموزش دیده"، که در واقع مغزهای متفکر جامعه هستند، توانستند پیشرفت کنند.

رابطه آموزش با توسعه

بسیار آشکار است که برای گام نهادن در راه رشد و توسعه، وجود افراد متخصص و تحصیل کرده اهمیتی استراتژیک دارد، یعنی یک کشور زمانی می تواند در راه توسعه و ترقی حرکت کند که دارای "نیروی متخصص و تحصیل کرده" باشد. برای دستیابی به نیروی متخصص و باسواد خودی (نه خارجی) نیز مسأله تعلیم و تربیت و سرمایه گذاری در این زمینه ضروری است.

چنانکه در نظریه تکیه بر نیروی انسانی (در مقابل نظریه تکیه بر افزایش تولید ملی و سرمایه گذاری) بر تربیت نیرو تکیه شده، آن را امری اساسی و ضروری تلقی می کند. براساس این نظریه، نیروی انسانی اساس بی متنهاى ثروت است و باید بر بکارگیری نیروی انسانی و "افزایش معلومات علمی و مهارتهای فنی" آنان تکیه شود. چنانکه مشاهده شد این نظریه بر آموزش و توسعه مهارتها تأکید فراوان دارد. از طرفی وسعت و گسترش سریع و روزافزون علم و تکنولوژی، تربیت

کارشناسان و متخصصان (مغزها) را برای کشورها، بیش از پیش ضروری‌تر می‌سازد. همچنان که آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد) Adam - Smith در کتاب ثروت ملل مکرر از لزوم توسعه تعلیم و تربیت به منظور افزایش ثروت ملتها بحث می‌کند. هم‌چنین آلفرد مارشال Alfred - Marshall نیز می‌گوید: "با ارزشترین ثروتها سرمایه‌گذاری نیروی است"^۳ مسأله افزایش درآمد نیز می‌تواند با تحصیلات همبستگی داشته باشد، چنانکه هارولد کلارک می‌گوید:

پیشرفت تربیت موجبات افزایش درآمد را فراهم می‌آورد
مثل دانمارک که با توسعه تعلیم و تربیت و آموزش حرفه‌ای، در
ردیف کشورهای پیشرفته درآمد^۴. "اصولا" می‌توان گفت کشوری
که بخواهد درآمد خود را افزایش دهد، باید بر میزان تعلیم و
تربیت ملت بیفزاید."

گام نهادن در راه توسعه یعنی وارد دنیایی شدن که با ظرفیتها و توان قبلی خیلی تفاوت دارد و تخصصهای تازه و ویژه‌ای را می‌طلبد و گرنه بدون اقدامات جدید و آموزش خاص که پاسخگوی مرحله جدید باشد امکان توسعه وجود نخواهد داشت، چنانکه آقای دکتر عظیمی در این زمینه می‌نویسد: "... و "لذا آموزش تخصصی و نظام آموزش عامل مهم دوم در فرایند توسعه اقتصادی است"^۵.

نقش ویژه دانشگاه‌ها در توسعه

با توجه به پیچیدگی تکنولوژی و پیشرفت شگفت‌انگیز علوم جدید در تمام زمینه‌ها، فراگیری آموزشهای پیچیده و تخصصی و سطح بالا ضروری است و گرنه کشورهای در حال توسعه همواره به متخصصان خارجی برای پیشبرد امور خود احتیاج خواهند داشت و همین امر می‌تواند تأثیرات بسیار منفی بر روند توسعه داشته باشد. لذا در اینجا است که نقش دانشگاه‌ها در تربیت نیروهای متخصص به صورت ویژه و خاص باید مورد توجه قرار گیرد.

اصولا" می‌توان گفت مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها، مؤسساتی هستند که در نظام تعلیم و تربیت کشورها نقش استراتژیک به عهده دارند، زیرا چنان که هاریسون (Harbison) اشاره می‌کند، "دانشگاه‌ها می‌توانند:

- ۲- به عنوان مراکز انحصاری که می‌توانند افراد را وارد صف افراد نخبه و برگزیده جامعه کنند، عمل نمایند.
- ۳- روند توسعه کشور را رهبری کنند یا بدان شتاب بخشند.
- ۴- مراکز مهمی برای آزمایش‌های مهم باشند^۶

با توجه به این مطالب درمی‌یابیم که تربیت نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده خودی (مغزها) برای توسعه کشورهای جهان سوم یک ضرورت است، و این کار نیز برنامه‌ریزی و بودجه فراوانی را می‌طلبد (بویژه در مقطع دانشگاهی)، اما آیا صرف اختصاص بودجه کلان و تربیت نیرو، کافی است؟ یا این تلاشها و صرف هزینه‌ها هنگامی می‌تواند بازده مطلوبی داشته باشد که هر کشوری متناسب با موقعیت خاص و ساختار ویژه اقتصادی خود نظام آموزشی را طراحی و اجرا نماید؟ مسلماً اگر نظام آموزشی مناسب برای کشوری وجود نداشته باشد نه تنها نتیجه آموزش به سود کشور نخواهد بود، بلکه ممکن است زیانهای جبران ناپذیری را نیز به دنبال داشته باشد که یکی از پیامدهای منفی آن "فرار مغزها" از کشور خواهد بود.

فرار مغزها (مهاجرت)

فرار مغزها یا به عبارت دیگر، مهاجرت نیروهای متخصص از کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به کشورهای توسعه یافته و صنعتی، بسیار مهم و اساسی است که نقش تعیین کننده‌ای در امر توسعه این کشورها دارد. می‌توان گفت بیشتر (یا همه) این کشورها با این مشکل (مهاجرت مغزها) به نوعی دست به گریبان هستند.

پیشینه مهاجرت

مهاجرت سابقه تاریخی دارد و در طول تاریخ همواره افراد و اقوام گوناگون به مهاجرت‌های مختلف دست زده‌اند که پاره‌ای از مهمترین آنها عبارتند از مهاجرت آریاییها، اروپاییان به امریکا، هجرت قوم حضرت موسی (ع) به فلسطین و هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه و...

تعریف مهاجرت

برای اینکه مشخص کنیم منظور از مهاجرت چیست، باید به تعریف آن پرداخت. تعریفهای گوناگونی از مهاجرت ارائه گردیده است که در اینجا به یک مورد بسنده می‌شود:

"تغییر دائمی محل اقامت، ضمن عبور از مرزهای سیاسی برای مدتی بیش از یکسال"^۷

انواع مهاجرت

از یک نظر می‌توان مهاجرت را به مهاجرت "گروهی" و مهاجرت "فردی" تقسیم کرد. در دوره‌های گذشته بیشتر مهاجرتها به صورت گروهی به وقوع پیوسته و کمتر مهاجرت فردی انجام می‌شده است، اما در عصر جدید بیشتر مهاجرتها به صورت فردی انجام می‌گیرد (از حدود قرن ۱۷ به بعد) و چگونگی آن نیز با مهاجرت دوره‌های قبل متفاوت است، زیرا در مهاجرتها دوران جدید، افراد مهاجر عمدتاً از طبقات تحصیل کرده و اهل حرفه و فن بوده، و بیشتر از کشورهای جهان سومی به کشورهای صنعتی مهاجرت می‌کنند و با این مهاجرتها، در واقع، کشورهای در حال توسعه، سالیانه مقدار زیادی از بودجه و درآمد ملی خویش را از دست می‌دهند. (هزینه‌های تحصیلی و...). در حالی که کشورهای توسعه یافته از ناحیه جذب این افراد متخصص و تحصیل کرده سالیانه مبالغ هنگفتی در بودجه‌های آموزش خود صرفه‌جویی می‌کنند. بدین جهت است که شاید اصطلاح "فرار مغزها" مناسبتر از کلمه مهاجرت باشد. به نظر دکتر عبدالعلی لهسایی زاده.

"متحرکترین بخشهای جمعیت آنهايي خواهند بود که دارای تحصیلات بالاتر، مهارت حرفه‌ای و فنی یا تجربه مدیریت هستند، که مورد نیاز جوامع صنعتی باشد"^۸.

نقش مغزها در روند توسعه

چنانچه اشاره شد، افراد متخصص برای پیشرفت کشورهای در حال توسعه نقش استراتژیک دارند و کشورهای جهان سوم، سرمایه‌های کلانی را به این امر اختصاص می‌دهند. گرچه ممکن است تعداد این افراد نسبت به کل جمعیت این کشورها بسیار اندک باشد (در حدود ۱۰٪) اما همین تعداد کم، نقش ویژه و اساسی در روند توسعه یک کشور دارند. به گفته هاربیسون (Harbison)

"در واقع این افراد به منزله پلی هستند برای رسیدن به جهان پیشرفته"^۹.

با وجود نیاز شدید کشورهای در حال توسعه به نیروی انسانی متخصص داخلی و نقش تعیین کننده آنان در روند توسعه، متأسفانه هر سال تعدادی از آنان از وطن خویش به کشورهای پیشرفته، مهاجرت، و یا به عبارت درست تر فرار می‌کنند. این مسأله به قدری جدی است که آقای هاریسون یکی از ویژگیهای کشورهای در حال توسعه را این گونه ذکر می‌کند:

"... در عین اینکه سالانه تعدادی از نیروهای متخصص این

کشورها به خارج می‌روند (فرار مغزها) در عین حال، برای اداره

جامعه خود به جذب نیروهای خارجی مجبور هستند"^{۱۰}.

پس می‌توان نتیجه گرفت که فرار مغزها مستقیماً بر روند توسعه کشورهای در حال توسعه تأثیر دارد، و لذا لازم است مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، عوامل فرار مغزها شناسایی و اقدام به رفع آنها گردد.

مهاجرت و اعلامیه حقوق بشر

البته باید توجه داشت که مهاجرت یک انسان از نقطه‌ای به نقطه دیگر حق افراد بشر است. چنانکه در اعلامیه حقوق بشر آمده است: "هر کس این حق را دارد هر کشوری را، که شامل کشور خودش نیز می‌شود، ترک کند و یا به آن باز گردد"^{۱۱}. اما آنچه که مورد بحث این مقاله است و به عنوان فرار مغزها مورد تقبیح است در رابطه با کشورهایی است که اگر این افراد مهاجرت نمایند باعث تضییع حقوق یک ملت خواهند شد، زیرا سالیانه چندین هزار (دلار...) ارز صرف تربیت یک دانشجو در این کشورها می‌شود که ممکن است حدود ۳۰٪ در آمد سرانه ملی آنان باشد. با وجود این هزینه سنگین که از بودجه این ملت‌های فقیر تأمین می‌شود، این افراد با مهاجرت خود به خارج، تأمین کننده منافع کشورهای توسعه یافته هستند، چنانکه کشورهای پیشرفته از طریق جذب متخصصان و مغزهای جهان سوم، میلیونها دلار در سال در هزینه تعلیم و تربیت خود صرفه جویی می‌کنند.

برخی آمارها نشان می‌دهد که آمریکا از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۹ در زمینه تربیت متخصص شامل یکصد هزار پزشک، مهندس و... که از خارج جذب کرده، حدود ۴ میلیارد دلار صرفه جویی نموده است.^{۱۲}

آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ چهار صد هزار (۴۰۰۰۰۰) نفر پزشک، مهندس و ... به کشورهای پیشرفته کوچیده‌اند، سیستم بهداشتی انگلستان با پزشکان هندی تأمین می‌شود.^{۱۳}

جدول زیر (شماره ۱) تا اندازه‌ای نشان دهنده آمار مهاجرت نیروهای متخصص از کشورهای توسعه نیافته به کشورهای توسعه یافته است:

جدول شماره ۱ - ۱۴ مهاجرت ناخالص متخصصان و پرسنل فنی از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای توسعه یافته از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳

سال	ایالات متحده	کانادا	انگلستان	مجموع کشورهای
۱۹۶۲	۹۰۲۴	۱۳۸۱	—	—
۱۹۶۳	۱۱۰۲۹	۱۵۲۵	۴۶۰۰	۱۷۱۵۴
۱۹۶۴	۱۱۴۱۸	۱۸۷۳	—	—
۱۹۶۵	۱۱۰۱	۳۷۰۷	۳۲۳۰	۱۷۹۳۸
۱۹۶۶	۱۳۹۸۶	۵۵۴۸	—	—
۱۹۶۷	۲۳۳۶۱	۷۸۹۷	۲۹۰۰	۳۴۱۵۸
۱۹۶۸	۲۸۵۱۱	۶۹۳۰	۲۴۲۰	۳۷۸۶۱
۱۹۶۹	۲۷۵۳۶	۷۵۸۵	۱۷۲۰	۳۶۸۴۱
۱۹۷۰	۲۳۷۹۶	۶۱۱۸	۱۰۰۰	۴۰۹۱۴
۱۹۷۱	۳۸۶۴۷	۵۱۸۴	۱۲۷۰	۴۵۱۰۱
۱۹۷۲	۳۹۱۰۶	۵۳۶۰	۳۷۷	۲۴۸۴۳
۱۹۷۳	۳۱۹۳۹	—	—	—

آمار مهاجرت در ایران

کشور ما ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای جهان سومی، که در راه توسعه گام نهاده و در جرگه کشورهای در حال توسعه قرار دارد، همواره در دهه‌های اخیر با مسأله فرار مغزها روبرو بوده است؛ چنانکه آمار سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد:

"حداقل می‌توان گفت طبق جدولهای ارائه شده خالص مهاجرت بین‌المللی از کشور ایران

جدول شماره ۲ - شماره ایرانیان پذیرفته شده در امریکا^{۱۵} به عنوان ساکنان
دایمی، ۷۵-۱۹۵۳

سال ورود	وضع ورود		مجموع
	مهاجر	غیرمهاجر	
۱۹۵۳	۱۶۰	در دسترس نیست	
۱۹۵۸	۴۳۳	۱۳۹	۵۷۲
۱۹۶۰	۴۲۹	۲۰۷	۶۳۶
۱۹۶۳	۷۰۵	۴۰۸	۱۱۱۳
۱۹۶۵	۸۰۴	۴۲۲	۱۲۲۶
۱۹۶۸	۱۲۸۰	۸۲۵	۲۱۰۵
۱۹۷۰	۱۸۲۵	۱۰۰۳	۲۸۲۵
۱۹۷۱	۲۴۱۱	۱۳۱۷	۳۷۲۸
۱۹۷۲	۳۰۵۹	۱۹۹۱	۵۰۵۰
۱۹۷۳	۲۹۹۸	۱۹۱۵	۴۹۱۳
۱۹۷۴	۲۶۰۸	۱۵۵۷	۴۱۶۵
۱۹۷۵	۲۳۳۷	۱۱۴۷	۳۴۸۴
مجموع	۱۰۷۳۱	۱۹۰۴۹	۲۹۸۱۷

منبع: برگرفته از گزارش سالانه اداره مهاجرت و تابعیت
امریکا (۷۵-۱۹۵۳)

۲۳۹۱۹۳۴ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۷۵۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۱ افزایش یافته است^{۱۶} (اگرچه عده‌ای از متخصصان علاقه‌مند به انقلاب اسلامی به کشور باز گشتند). این نکته نیز قابل توجه است که بیشترین مهاجران، افراد تحصیل کرده و دارای تحصیلات عالی هستند. در این اواخر بیشتر ایرانیان به امریکا مهاجرت کرده‌اند؛ چنانکه جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، از سال ۱۹۵۸ مهاجرانی که از ایران در امریکا پذیرفته شدند، افزایش یافته است. "اداره مهاجرت امریکا تخمین زده است که مجموع ایرانیان مهاجر به امریکا (از ایران) از سال ۱۸۴۲ تا ۱۹۷۶ میلادی به ۳۴۰۰۰ نفر بالغ می‌شوند^{۱۷}" بررسی مهاجرت ایرانیان به امریکا نمونه آشکاری از فرار مغزهاست، چنانکه نویسنده کتاب

ایرانیان مهاجر می‌نویسد "مهاجرت ایرانیان به امریکا در اساس، مهاجرتی فردی است، از یک دیدگاه در واقع مسأله‌ای از گریز مغزها" است یعنی مهاجرت جمعیت ایرانی ماهر فنی و متخصصان به ایالت متحده؛ به عنوان مثال از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۹ ایران به تنهایی نزدیک ۴۰۰۰ نفر پزشک و دندانپزشک و ۱۰۰۰ تن از افراد صاحب فن دیگر را از دست داد و اینان به امریکا رفتند^{۱۸}.

چنانکه بررسی مختصر نشان می‌دهد، کشور جمهوری اسلامی ایران نیز با مشکل فرار مغزها روبرو بوده و هست و این وظیفه همه دلسوزان انقلاب اسلامی است که عوامل آن را شناسایی و در حل این مشکل تلاش کنند (اگرچه بعد از انقلاب اسلامی، اقدامات قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته، اما کافی نبوده است).

علل و عوامل فرار (مهاجرت) مغزها

فرار مغزها از کشورهای جهان سوم، عوامل گوناگونی دارد که به برخی از آنها از دیدگاه هاریسون در کتاب منابع نیروی انسانی^{۱۹} بطور فهرست وار اشاره می‌شود:

- ۱- امکان دسترسی به حقوق و مزایای بیشتر در کشورهای پیشرفته برای این گونه افراد
- ۲- وجود موقعیتهای شغلی بهتر
- ۳- وجود بازار کار وسیع در جهان برای این گونه افراد (تحصیل کرده‌ها)
- ۴- وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی
- ۵- امکان وجود رقابت علمی در کشورهای پیشرفته. (که چنین امکانی در خیلی از کشورهای در حال توسعه وجود ندارد)
- ۶- عدم وجود "شغل مناسب" در داخل کشور و نداشتن آینده شغلی
- ۷- عدم وجود زمینه "کاری متناسب" با مهارتهای کسب شده
- ۸- عدم وجود تناسب بین کارهای محوله و انتظارات متخصصان

۹- نامناسب بودن سیستم آموزشی و عدم تطبیق آن با نیازهای کشور"

در تحلیل نهایی، عوامل یک تا هشت به عامل نهم یعنی نامناسب بودن سیستم آموزشی برمی‌گردد که در واقع، شاید بتوان گفت علت‌العلل فرار مغزهاست. زیرا امکان دسترسی به حقوق و مزایای بیشتر و دستیابی به موقعیتهای شغلی بهتر و... به خاطر نبودن یک نظام تعلیم و تربیت درست در این کشورهاست. اولاً افراد در سطح دانشگاه و مراکز آموزش عالی در رشته‌هایی تحصیل می‌کنند که کمتر به درد کشور خودشان می‌خورد و چون تخصص آنان به گونه‌ای است که بیشتر به تناسب کشورهای پیشرفته است، لذا بدین طریق زمینه مهاجرت آماده می‌شود. ثانیاً مسأله مهم در بُعد نقص معنوی و فرهنگی این نظامهای تربیتی است، زیرا اگر سیستمهای تربیتی این کشورها می‌توانستند همراه دادن تخصص و علم به افراد، دین و تعهد و پایبندی به اخلاق و فرهنگ و آداب و سنتها، علائق ملی و مذهبی را نیز در آنها ایجاد کنند، هر چند وضعیت بهتر و مطلوبتری در کشورهای دیگر وجود داشته باشد، این افراد به خاطر تعهد و تربیت معنوی در کشور خویش می‌مانند. عامل پنجم که هاریسون بدان اشاره می‌نماید یعنی امکان وجود رقابت علمی در کشورهای دیگر مستقیماً ریشه در نظام تعلیم و تربیت دارد، در این رابطه آقای رشدی راشد سرپرست مرکز تاریخ فلسفه علم فرانسه می‌گوید:

... این رفتن یا به قول شما فرار مغزها در بسیاری موارد، مبنای اقتصادی و دستیابی به یک زندگی بهتر نداشته است، بلکه انگیزه این افراد بیشتر به این نکته برمی‌گشته که آن مراکز را برای تحقیقات و فعالیتهای علمی خود مناسبتر می‌دیده‌اند، بنابر این اگر ما در کشورهای جهان سوم یا کشورهای اسلامی مراکز تحقیقاتی و علمی مهمی داشته باشیم که جوابگوی نیاز دانشمندان باشد و نیز اگر پروژه‌ها و برنامه‌های تحقیقاتی جدی در کار باشد، نه تنها شاهد فرار مغزها نخواهیم بود، بلکه عده‌ای دیگر نیز جذب این مراکز شده، به فعالیتهای علمی مشغول خواهند شد.^{۲۰}

یکی از مسائل مهم و اساسی کشورهای در حال توسعه، مسأله "توسعه آموزش و پرورش است". چون این کشورها برای توسعه کشور بناچار به توسعه کمی و کیفی آموزش و پرورش نیاز دارند) در قرن نوزدهم، تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم به تقلید از نظامهای تعلیم و تربیت کشورهای توسعه یافته (غربی) پرداختند و می‌توان گفت بطور کامل و درست نظامهای آموزشی آنان را پذیرفتند. این تقلید نه تنها مشکلی را از این کشورها حل نکرد، بلکه باعث بوجود آمدن مشکلات گوناگون برای آنان گردید که یکی از پیامدهای چنین تقلیدی، همان مشکل "فرار مغزها" است. هر قوم و ملتی، ویژگیهای خاصی دارد که متناسب آن، نظام ویژه‌ای از تعلیم و تربیت را ایجاد می‌کند. به قول کاندل^{۲۱} از صاحب‌نظران علوم اداری

"نوع تربیت در کشورهای مختلف با عقاید و هدفهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بستگی دارد و اصول مورد قبول در سازمان و اداره امور نیز که با همین عقاید و هدفها پیوستگی دارند، شیوه آموزش و پرورش یک کشور را مشخص می‌سازد."

چنانکه می‌دانیم بین کشورهای پیشرفته و جهان سومی (صنعتی - غیرصنعتی) تفاوت‌هایی وجود دارد، به این دلیل که اقتصاد کشورهای صنعتی بر کشاورزی، استخراج معادن و صنایع اولیه متکی است. لذا در آموزش و پرورش نیز باید به وجه تمایزها توجه نمود. "این نکته کاملاً" روشن است که سطح تکنولوژی و چگونگی استفاده از آن در کشورهای در حال توسعه بسیار پایین‌تر از جوامع صنعتی است. پس باید توجه داشت که تعلیم و تربیت در کشورهای غیرصنعتی نمی‌تواند مانند جوامع صنعتی باشد. زیرا در حالی که در این جوامع، نیاز شدید برای آموزش مهارت مناسب جهت فعالیت وجود دارد، ولی هرگز سطوح تربیتی مناسب جوامع صنعتی برای جامعه غیرصنعتی مناسب نیست. رشد اقتصادی برای اجتماعات غیرصنعتی، افزایش سودمندی در بخش ابتدایی را طلب می‌کند^{۲۲}.

متأسفانه مسأله آموزش در برخی از کشورهای جهان سوم بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرده است تا جنبه نیازهای واقعی جامعه، مثلاً" در مورد مبارزه با بی‌سوادی مقدار فراوانی بودجه و امکانات و نیروی انسانی صرف می‌شود تا تعدادی از مردان و زنان سنین بالا را باسواد نمایند در حالی که در همان کشورها، عده زیادی از کودکان سنین پایین (لازم‌التعلیم) به لحاظ کمبود امکانات و بودجه از تحصیل محروم می‌شوند و یا در مدارس چند نوبته به تحصیل اشتغال دارند.

پس با توجه به موقعیت خاص کشورهای جهان سوم و تفاوت ساخت اقتصادی آنان، نظام تعلیم و تربیتی ضرورت دارد که بر اساس منابع نیروی انسانی و نیازهای اجتماعی برنامه‌ریزی بشود. "انتقال الگوهای مدارس جوامع پیشرفته به جوامع کم توسعه یافته در یک بررسی دقیق، به طور منطقی غیر قابل دفاع و به طور تجربی و تاریخی، غیر موفق خواهد بود"^{۲۳}.

اصولاً "نیاز کشورها و ساخت اقتصادی آنان، تکیه و سرمایه گذاری بر مقاطع خاصی را ایجاب می‌کند و اگر این مسأله مورد توجه قرار نگیرد، نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه مشکلی بر مشکلات خواهد افزود. از آنچه اشاره شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر نظام آموزشی کشورهای جهان سوم با نیازها و ساخت اقتصادی - اجتماعی، عقیدتی متناسب نباشد و برعکس، صرفاً روگرفتی از نظامهای آموزشی کشورهای توسعه یافته باشد (که موقعیت و ساخت متفاوتی دارند) فارغ‌التحصیلان آن برای اینگونه جوامع مفید نبوده، بیشتر متناسب خدمت در کشورهای پیشرفته خواهد بود و همین مسأله می‌تواند سرمنشأ مشکلات عمده بشود که یکی از آنها "فرار مغزها" از کشور است. این کشورها باید برای جلوگیری از فرار مغزها، هر چه زودتر چاره‌اندیشی کنند.

راه‌های جلوگیری از فرار مغزها

اگرچه بحث اصلی این مقاله پیرامون نقش سیستمهای آموزش و پرورش نامناسب در کشورهای جهان سوم بود و بر مسأله مهم و اساسی فرار مغزها تأکید داشت، اما شاید بی‌مناسبت نباشد که در پایان این نوشتار بطور بسیار گذرا به راه‌های جلوگیری از فرار مغزها نیز اشاره بشود. باید توجه داشت که این مطلب خودگفتار مستقلى را می‌طلبد که امید است در فرصت دیگری بدان نیز پرداخته شود. البته راه‌های جلوگیری از مهاجرت مغزها به همین موارد (موارد زیر) منحصر نیست و راه‌های دیگری نیز وجود دارد که ما برای نمونه فهرست دیدگاه‌های آقای هاریسون را از کتاب منابع^{۲۴} نیروی انسانی ترجمه می‌کنیم:

۱- حمایت از نیروهای مستعد و خلاق و بهره‌مند کردن آنان

از مزایا و شئونات بیشتر و بهتر

۲- تمرکز تسهیلات و وسایل لازم و نیروهای انسانی در

تحقیقات علمی و طرحهای ملی و توسعه فرهنگی

- ۳- تعیین راه‌های توسعه ملی بطور روشن و صریح
 - ۴- تعیین محدوده تحقیقات علمی
 - ۵- تعیین محدوده انتخاب تکنولوژی
 - ۶- تعیین میزان نیاز به متخصصان
 - ۷- تنظیم برنامه‌های آموزشی بر اساس نیاز جامعه و با توجه به زمینه‌های کاری موجود در کشور
- باید توجه داشت که اگر چه آقای هاریسون هفت عامل مهم را برمی‌شمارد اما بیشتر موارد ذکر شده، مستقیم و یا غیرمستقیم به نظام آموزش مناسب (مورد هفتم) برمی‌گردد. بعضی از موارد، زمینه‌هایی برای فراهم آوردن برنامه‌ریزی آموزشی دقیق و مطلوب است که به قول هاریسون "آموزش نیرو بدون فراهم آوردن مقدمات و زمینه بکارگیری آن کار اشتباهی است، شبیه ساخت هواپیما بدون ساختن فرودگاه".

حساسیت مسأله در نظام جمهوری اسلامی

مسأله متناسب بودن نظام آموزشی و طرد الگوهای تقلیدی در نظام جمهوری اسلامی ایران بیشتر حائز اهمیت است تا در کشورهای در حال توسعه‌ای که بدون دخالت ایدئولوژی اسلامی و با الگوهای اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری یا سوسیالیستی می‌خواهند به شکوفایی اقتصادی برسند، زیرا:

اولاً) نظام حکومتی ایران نظامی مبتنی بر جهان بینی توحیدی و الهی است که نمونه آن را به صورت واقع (نه به صورت صوری) در هیچ کشوری نمی‌توان یافت، و نگرش الهی اسلام به هستی (خدا، انسان، طبیعت) با نگرشهای همه حکومت‌های دیگر فرق بنیادی دارد و لذا مسأله تقلید و الگو گرفتن از کشورهای دیگر جای ندارد.

ثانیاً) کشورهای اسلامی بویژه ایران در گذشته، واجد یکی از بهترین و قویترین نظام‌های تعلیم و تربیت در جهان بوده است، دلیل روشن آن ظهور بزرگان و دانشمندان نامی در رشته‌های مختلف

در سده‌های گذشته است که می‌توان گفت برای قرن‌ها حوزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی حاملان اصلی علم و دانش در جهان بوده‌اند.

ثالثاً) حکومت اسلامی ایران با وقوع انقلاب اسلامی شکل گرفت؛ یعنی با ظهور انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ لزوم تغییرات و دگرگونی‌های اساسی در همه زمینه‌ها مد نظر حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفت، اصولاً "اگر مسأله غیر از این بود، انقلاب معنا نداشت، چرا که انقلاب اسلامی در واقع، قیامی بود برای برهم زدن روابط طاغوتی و غیرالهی دنیای معاصر و ارائه یک الگوی الهی و معنوی که بر اساس آن انسان دارای کرامت است و توسعه نیز بدون توجه به جهان بینی اسلامی مفهومی اسلامی نخواهد داشت.

رابعاً) الگوی توسعه در جمهوری اسلامی با همه کشورهای پیشرفته که بر "انسان محوری" استوار است و رشد اقتصادی، هدف نهایی آنان است، تفاوت دارد. زیرا اقامه^{۲۵} قسط و عدالت اجتماعی، معنویات، اخلاق (که سر بعثت نبی اکرم (ص) بوده است) رکن اساسی تفکر اسلامی است. مسائل اساسی مورد نظر اسلام نمی‌تواند از یک نظام آموزشی، که ریشه در تفکر ماده‌گرایانه غرب دارد، ناشی شود. البته این به معنی عدم استفاده از علوم و فنون بشری نیست بلکه در یک جمله، نظام تعلیم و تربیت اسلامی باید از جهان بینی الهی سیراب شده، متناسب با اوضاع و احوال و موقعیت خاص جامعه اسلامی باشد تا بتواند ما را به توسعه واقعی که تأمین کننده سعادت انسان است، برساند.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای بوجود آوردن زمینه رشد و توسعه در کشورهای در حال توسعه و جلوگیری از مهاجرت متخصصان (فرار مغزها)، که بودجه‌های کلانی صرف تربیت آنان می‌شود، باید یک نظام آموزشی مناسب با ساخت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی آنان طراحی شود تا فارغ‌التحصیلان این کشورها در مقطع آموزش عالی، خود را خادمان ملت بدانند و از مهاجرت‌های بی‌رویه به کشورهای توسعه یافته پرهیز کنند.

۱- Brain Drain در برابر Brain Gain به معنی جذب مغزها

۲- تعریفهای چندی از کشورهای در حال توسعه شده است که به دو مورد آن اشاره می‌شود:

الف- کشورهایی را در حال توسعه گویند که افراد آنها پرورش نیافته و نتوانند استعدادهای خود را برای رفع انواع نیازمندیهای جامعه بکار اندازند. (نقل از کتاب آموزش و پرورش تطبیقی. تألیف دکتر مشایخی ص ۳۰)

ب - پرفسور جان آی - کلارک در تعریف توسعه می‌گوید: در واقع، اصطلاح در حال توسعه اغلب به مفهوم طلب کردن و یا در صدد دست یافتن، بکار می‌رود، اینها معمولاً "کشورهایی هستند که دوران "تحول، افزایش، انتظار و امید" را طی می‌کنند و همانطور که معاون اسبق وزارت خارجه امریکا هارلاند کلیوند گفته است: اینها کشورهایی هستند که می‌خواهند به سرعت پیشرفت نموده، فاصله میان خود و معدودی از کشورهای منتخب را، که برجسب پیشرفتگی دارند، پُر نمایند.

(نقل از کتاب جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه صفحه ۴۰)

تألیف پرفسور جان آی - کلارک / ترجمه هوشنگ بهرام بیگی

۳- کتاب Principals of Economics (بنا به نقل کتاب آموزش و پرورش تطبیقی / دکتر مشایخی ص ۲۱).

۴- کتاب Education Steps Upliving Standards (بنابه نقل کتاب آموزش و پرورش تطبیقی / دکتر مشایخی صفحه ۳۰).

۵- کتاب مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران / دکتر عظیمی / صفحه ۱۷۷

۶- فصل ششم کتاب Human Resources اثر Harbison

۷- کتاب: مهاجرت های بین المللی و بی آمدهای آن / ترجمه واققباس پریدخت وحیدی /

۸- کتاب: نظریات مهاجرت / دکتر عبدالعلی لهسایی زاده / صفحه ۱۸۶ / دانشگاه شیراز

۹- فصل پنجم کتاب Human Resources تألیف Harbison

۱۰- فصل پنجم کتاب Human Resources تألیف Harbison

۱۱- اعلامیه حقوق بشر.

۱۲- کتاب امربالیسم و عقب ماندگی / دکتر همایون / ص / ۲۲

۱۳- کتاب امربالیسم و عقب ماندگی / دکتر همایون / ص / ۲۲

۱۴- جزوه درسی: مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم / دکتر احمد ساعی / ص ۵۱۶ / دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

تهران

۱۵- کتاب ایرانیان مهاجر در ایالت متحده / دکتر عبدالمعبود انصاری / ترجمه دکتر ابوالقاسم سری / صفحه ۱۶۰.

۱۶- مهاجرت و شهرنشینی در ایران / آبانماه ۱۳۶۳ / سازمان برنامه و بودجه / دفتر جمعیت و نیروی انسانی.

۱۷- ایرانیان مهاجر در ایالت متحده / دکتر عبدالمعبود انصاری / ترجمه دکتر ابوالقاسم سری / صفحه ۱۶۰.

۱۸- کتاب ایرانیان مهاجر در ایالت متحده / دکتر عبدالمعبود انصاری / ترجمه دکتر ابوالقاسم سری ص ۶۱

۱۹- فصل پنجم کتاب Human resource تألیف Harbison

- ۲۰- خبرنامه شماره ۳ کنگره بین المللی پیشبرد علم و تکنولوژی در جهان اسلام (سال ۱۳۷۲)
- ۲۱- نقل از کتاب: آموزش و پرورش تطبیقی / دکتر مشایخی / صفحه ۱۵ /
- ۲۲- کتاب تعلیم و تربیت و توسعه ملی صفحه ۱۰۸ / تألیف اینجمار فاجرلیند / مترجم سید مهدی سجادی
- ۲۳- کتاب تعلیم و تربیت و توسعه ملی / تألیف اینجمار فاجرلیند / مترجم سید مهدی سجادی / صفحه ۱۰۶
- ۲۴- فصل پنجم کتاب Human Ressirces تألیف Harbison
- ۲۵- سوره حدید آیه ۲۴ / لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی